

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح راهبردی رهبر انقلاب برای آزادی فلسطین

مقدمه

این روزها بحث‌های زیادی پیرامون وظایف ایران در قبال جنایات رژیم صهیونیستی نسبت به مردم غزه و لبنان مطرح می‌شود. بی‌رحمی و قساوتی که به شهادت بیش از چهل هزار انسان بی‌گناه منجر شده است. پس از ترور شهید اسماعیل هنیه در تهران و وعده‌ی خون‌خواهی رهبری که مقارن با آغاز به کار دولت چهاردهم بود و نیز حواشی پیش‌آمده در سفر نیویورک و پیش از آن تأخیر در اجرای عملیات انتقامی این بحث‌ها بیش از پیش قوت گرفت. نقطه‌ی اوج این مباحثات پس از ترورهای فرماندهان ارشد حزب‌الله لبنان و در رأس ایشان، رهبر مقاومت لبنان، جناب سید حسن نصرالله بود.

دسته‌بندی‌های شکل‌گرفته در این مناظرات و منازعات در بستر فضای مجازی، گاه این گمان را پدید می‌آورد که اساساً جنس بحث‌ها هیجانی یا از روی ترس و به هر روی دور از عقلانیت انقلابی است. به نظر نگارنده این طور رسید که فهم طرح کلی ایران انقلابی و به طور خاص رهبر عزیز انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ^{حفظه‌الله} دور از اذهان جامعه و به طور خاص متدینین و انقلابیون است. در این نوشتار تلاش شده تا با بهره‌گیری از بیانات معظم‌له، نقاط اصلی نقشه‌ی کلی راه مبارزه با رژیم صهیونیستی و آزادسازی قدس شریف، ترسیم شود.

البته این نوشتار در مقام رد یا تأیید کنش و واکنش‌های مقطعی ایران در این برهه نیست و ضمن ارج نهادن و ثناگویی به همه‌ی مجاهدان راه قدس، صرفاً تبیین‌گر طرح کلی ایران اسلامی برای حل مسئله‌ی فلسطین است.

با درودی بی‌کران به روح پرفتوح همه‌ی شهدای طریق‌القدس، بحث را پیش می‌گیریم.

ایران انقلابی در جبهه‌ی مقاومت

ایران اسلامی در گام دوم انقلاب باشکوه مردم مسلمان این دیار است. این انقلاب مأموریت دارد که امت شهید بر سایر امت‌ها را بیش از پیش بسازد و ارتقا دهد و حلقه‌ی سوم از مراحل پنج‌گانه‌ی انقلاب اسلامی را که ساخت دولت اسلامی است، پشت‌سر بگذارد. این نکته جزو اصول هر تحلیل درباره‌ی مسیر کلی این انقلاب در این برهه است. لازمه‌ی مهم

این نکته، در رأس قرار گرفتن مسئله‌ی «حفظ نظام و انقلاب و کشور» است. تعبیر دیگر این نکته، همانی است در بیانی منقول از شهید بزرگوار ابومهدی المهندس رحمه‌الله است که فرمودند: «جمهوری اسلامی حُلم الانبیاء^۱ است و باید از آن مراقبت کرد.»

در این مسیر البته نگاه انقلاب تنها معطوف به داخل کشور نیست، بلکه منطقه و جهان را نیز می‌بیند. طرح پیشرفت در داخل و مبارزه با دشمن در داخل و خارج را هم‌زمان دنبال می‌کند. اساساً یکی از ابعاد مهم انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و اهتزاز پرچم لا اله الا الله بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری^۲ است. انقلاب اسلامی ایران، در این مسیر پیشرفت‌هایی داشته است که در یک نگاه کلان به صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای قابل مشاهده است:

«صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه.» (بیانیه گام دوم)

در عین حال، در پیمودن این مسیر به سوی اهداف خود، چالش‌هایی هم داشته و دارد که البته به نوعی حوادث طبیعی پیمودن یک مسیر دشوار به سمت قله‌هاست:

«ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالشهای مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاحهای پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله‌ی

^۱ آرزوی پیامبران.

^۲ صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۸۸.

سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب میسیند و البته باز هم در رویارویی، شکست میخورد.» (بیانیه گام دوم)

نسبت انقلاب اسلامی با آمریکا

مشکل ما، در بدو امر، با رژیم صهیونیستی نیست، بلکه این رژیم، پروژه‌ی آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و در میان کشورهای اسلامی است. ما آمریکا را رهبر نظام سلطه و در رأس «ائمه‌ی کفر» می‌دانیم و قتال با این‌ها را وظیفه‌ی شرعی خود قلمداد می‌کنیم.

«فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ.» (توبه: ۱۲)

همه‌ی مسلمانان موظف به این قتال هستند و در این مسیر باید به آمادگی و افزایش قوای خود پردازند.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ.» (انفال: ۶۰)

اما مسئله تنها منحصر به این عنوان نیست. خود آمریکای کافر نیز، فارغ از رژیم غاصب قدس، در منطقه‌ی ما که دارالاسلام است، حاضر است؛ پایگاه نظامی دارد، دولت‌های دست‌نشانده دارد و افزون بر این‌ها، سلطه‌ی نرم‌افزاری و فرهنگی نیز دارد. همه‌ی این عوامل ذیل عناوین متعددی از احکام شرعی، مبارزه با اشغال‌گری آمریکا را فرض قطعی و واجب شرعی می‌نماید. این مهم از وظایف قطعی جمهوری اسلامی و امت اسلامی است. پس از شهادت شهید سلیمانی، این هدف در بیان رهبر انقلاب تصریح شده و در بستر انتقام و خون‌خواهی ایشان مطرح شده است:

«البته آنچه در شهادت او اتفاق افتاد، اولین سیلی سختی بود که به آمریکا زده شد و تا آن زمان، مهم‌ترین سیلی به آمریکا همین حرکت مردمی عظیمی بود که انجام گرفت؛ بعد هم که خب برادرها یک سیلی ای زدند؛ لکن سیلی سخت‌تر عبارت است از غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی پوچ استکبار؛ این سیلی سخت به آمریکا است که باید زده بشود. بایستی جوانان انقلابی ما و نجبگان مؤمن ما [با] همت، این هیمنه‌ی استکباری را بشکنند و این سیلی سخت را به آمریکا بزنند، این یک؛ یکی هم اخراج آمریکا از منطقه است که این همت ملت‌ها و سیاست‌های مقاومت را میطلبد که بایستی این کار را انجام بدهند؛ این، سیلی سخت است.»

البته اینها غیر از انتقام از قاتل است؛ اینهایی که گفتیم، مربوط به مجموع استکبار و آمریکا است؛ قاتل سلیمانی و آمر به قتل سلیمانی باید انتقامشان را پس بدهند؛ آن به جای خودش محفوظ است.» (۱۳۹۹/۹/۲۶)

ناگفته پیداست که وجوب این تکلیف، مربوط به زمان پس از شهادت حاج قاسم نیست، بلکه حتی تکلیف خود حاج قاسم نیز همین بوده است؛ او شخصیتی است که:

«در زمان زنده بودنش استکبار را شکست داد، دلیلش اینکه رئیس جمهور آمریکا آمد گفت: ما هفت تریلیون دلار خرج کردیم در عراق و هیچ چیز گیرمان نیامد؛ [حتی] مجبور شد شب تاریک بیاید یک وقتی در یک پایگاه آمریکایی در عراق بنشیند و برود. این را همه‌ی دنیا قبول کردند که آمریکا در عراق و سوریه - بخصوص در عراق - به مقاصد خودش نرسیده؛ چرا؟ چه کسی در این قضیه فعال بود؟ قهرمان این کار سلیمانی بود.» (۱۳۹۹/۹/۲۶)

دو عنصر اصلی در مسیر این مبارزه که در نگاه رهبر انقلاب جزء ارکان است، یکی «همت ملت‌ها» و دیگری «سیاست‌های مقاومت» است. لذا افزایش همت ملت‌ها و تدبیرهای دقیق در جبهه‌ی مقاومت باید در دستور کار باشد.

در این مسیر هرچند مقابله‌ی نظامی هم جزئی از راحل است، بلکه جزء مهمی از آن است، اما همه‌ی راحل نیست. تصور این که با یک یا چند حمله‌ی ضربتی یا وسیع مسئله‌ی حضور آمریکا در منطقه به پایان می‌رسد، تصور خامی است. این امر، فارغ از احساس ضعف و ترس برخی از دست‌اندرکاران اداره‌ی کشور، به خودی خود نیز همه‌ی پاسخ نیست. ترکیب این واقعیت با آن احساس ضعف، معادله‌ی صحته را البته پیچیده‌تر خواهد کرد که محل بحث آن این نوشتار نیست. لذا در ضمن آمادگی کامل برای رویارویی نظامی و جنگ و اطمینان به وعده‌های الهی در نصرت مؤمنین، باید نگاه عمیق‌تری به حل این مسئله داشت. ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که بسیاری از دولت‌های آن تابع آمریکا هستند و مسائل متعددی دخیل در مسیر مبارزه خواهد بود. لذا باید طرحی پیچیده‌تر در انداخت.

«آنچه در مقام مقابله مهم است - این کارهای نظامی به این شکل، کفایت آن قضیه را نمیکند - این است که بایستی حضور فسادبرانگیز آمریکا در این منطقه منتهی بشود؛ تمام بشود. آنها در این منطقه جنگ آوردند، اختلاف آوردند، فتنه آوردند، ویرانی آوردند، خراب شدن زیربناها را آوردند. البته هر جا در دنیا قدم گذاشتند، همین جور عمل کردند؛ فعلاً منطقه‌ی خودمان جلوی چشم ما است. اصرار هم دارند که همین فساد و همین ویرانگری را نسبت به ایران عزیز و جمهوری اسلامی هم داشته باشند؛ مدام اصرار میکنند؛ این مسئله‌ی

مذاکره و نشست پست میز و مانند اینها، مقدمه‌ی دخالت‌ها و حضورها است؛ این باید به پایان برسد. این منطقه قبول نمیکند حضور آمریکا را در کشورهای منطقه؛ ملت‌های منطقه قبول نمیکنند، دولت‌های برخاسته از ملت‌ها قبول نمیکنند؛ بدون تردید.» (۱۳۹۸/۱۰/۱۸)

نسبت انقلاب اسلامی با رژیم صهیونیستی

چنان چه عرض شد، رژیم صهیونیستی پروژه‌ی آمریکا در منطقه است. پایگاه اساسی نظام سلطه که به کمک توانایی‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن، سلطه‌ی همه‌جانبه و تغییرات مطلوب خود در منطقه را دنبال می‌کند. افزون بر آن، نفس اشغال‌گری اسرائیلی‌ها نیز نیازمند اقدام عاجل جهان اسلام است و در این مسیر فتوای وجوب جهاد همه‌ی علمای امت اسلامی، اعم از شیعه و سنی، بیان‌گر ضرورت مبارزه با این غده‌ی سرطانی و غاصب سرزمین‌های اسلامی است.

«در مسأله‌ی فلسطین، آنچه که هدف است، استنقاذ فلسطین است؛ یعنی محو دولت اسرائیل. فرقی بین سرزمین‌های قبل از سال ۶۷ و بعد از آن نیست. هر یک وجب از خاک فلسطین، یک وجب از خانه‌ی مسلمین است. هر حاکمیتی غیر از حاکمیت مردم فلسطین و حاکمیت مسلمین بر کشور فلسطین، حاکمیت غاصب است. حرف، همانی است که امام راحل عظیم الشان فرمود: «اسرائیل بایستی محو بشود». یهودی‌های فلسطین، اگر دولت اسلامی را قبول می‌کنند، در آن‌جا زندگی کنند. بحث، بحث یهودی‌ستیزی نیست. مسأله، مسأله‌ی غصب خانه‌ی مسلمین است.» (۱۳۶۹/۹/۱۳)

ایران اسلامی به حکم تکلیف شرعی خود که تحلیل راهبردی از وضعیت منطقه آن را پشتیبانی می‌کند، در این مسیر همواره نقش‌آفرین بوده و از برهه‌ای به بعد، رهبر معظم انقلاب به این پشتیبانی تصریح مضاعفی نیز داشته است:

«حکام بحرین ادعا کردند که ایران در قضایای بحرین دخالت میکند. این دروغ است. نه، ما دخالت نمیکنیم. ما آنجائی که دخالت کنیم، صریح میگوئیم. ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش میکنیم و هیچ ابائی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است.» (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)

طرح کلی ایران برای حل مسئله‌ی قدس

پرسش اصلی درباره‌ی چگونگی این مبارزه و طرح کلی آن است. طرح کلی ایران اسلامی و راهبردهای کلان آن، برای حل مسئله‌ی فلسطین چیست؟ آیا جنگیدن ارتش‌های کشورهای اسلامی را دنبال می‌کند که در سال‌های پس از ۱۹۴۸ به شکستشان ختم شد؟ یا صرفاً به فضای دیپلماتیک و رسانه‌ای و دعوت عمومی اکتفا می‌کند؟ در ادامه با در نظر گرفتن آنچه پیش‌تر گذشت و با تأکید بر دو نکته‌ی محوری «حفظ ایران پیشرفته‌ی الگوساز» و «ضرورت مبارزه با نظام سلطه و اشغال‌گری آمریکا در منطقه» به دنبال فهم طرح راهبردی جمهوری اسلامی برای آرمان فلسطین و حل مسئله‌ی قدس شریف و آزادی آن از چنگال رژیم صهیونیستی و محو اسرائیل هستیم.

۱- طرح ایجابی: فلسطین برای فلسطینی‌ها

در این طرح، ما، یعنی ایران اسلامی، به دنبال آن هستیم که آینده‌ی سرزمین فلسطین، به دستان فلسطینی‌ها باشد. آزادی فلسطینیان از هرگونه فشار خارجی و اجرای همه‌پرسی و تعیین تکلیف مسائل ریز و درشت آن‌جا توسط مردم فلسطین، طرحی است که به دفعات در مجامع بین‌المللی ارائه شده است. در این طرح، فلسطینی‌ها اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان، مشارکت می‌کنند و تکلیف یهودیان مهاجر به این سرزمین در این سال‌ها، توسط همان فلسطینی‌الاصل‌ها مشخص خواهد شد.

«راه حل فقط همین است که قدرتهای بزرگ جهانی خودشان را کنار بکشند، قدرتهای طرف‌دار رژیم صهیونیستی خودشان را کنار بکشند از این قضیه و مبارزان فلسطینی خودشان میدانند چه جوری اداره کنند میدان را...» (۱۴۰۲/۱۱/۱۹)

این طرح در فضای رسمی و دیپلماتیک دنبال شده و می‌شود و در ظاهر مخالفتی با آن نمی‌شود. اما اندک شناختی از رژیم اشغالگر کافی است که پرسشی شکل بگیرد. آیا اسرائیل به همین راحتی این طرح را می‌پذیرد؟

۲- رفع مانع اجرای طرح ایجابی: شکل‌دهی به هسته‌های مقاومت

پاسخ روشن است؛ خیر! به صورت عادی نمی‌گذارند این طرح ایجابی دنبال شود. بلکه طرح‌های ارتقایافته‌ای هم در دست اجرا داشته‌اند و دارند تا مسئله را تمام کنند. آخرین این‌ها طرح موسوم به پیمان ابراهیم بود که با عنوان تطبیع^۳ در جهان عرب مطرح شده است. لذا بخش دیگری باید به طرح ایران اسلامی افزوده شود. جزء دوم این طرح، شکل دادن به هسته‌های مقاومت است.

«حالا بعضی‌ها می‌گویند «خب این [چیزی را] که شما مطرح میکنید رژیم صهیونیستی قبول نمیکند و زیر بار نمی‌رود»؛ خب بله، میدانیم زیر بار نمی‌رود، اما زیر بار رفتن او در اختیار خودش نیست، دست خودش نیست؛ گاهی یک چیزی را یک دولتی، یک کشوری دوست ندارد، اما به او تحمیل میشود، ناچار میشود. اگر این قضیه دنبال بشود - که ان شاء الله دنبال هم خواهد شد - اگر همین هسته‌های مقاومت اراده‌ی خودش را، عزم راسخ خودش را، خواست خودش را به طور جدی دنبال کنند، این تحقق پیدا خواهد کرد؛ در این تردیدی نیست.» (۱۴۰۲/۹/۸)

این هسته‌های مقاومت، باید در سراسر امت اسلامی تشکیل بشود. وظیفه‌ی مهمی که ما در ایران، به خصوص در این برهه‌ی زمانی به صورت مضاعف داریم، کمک به تشکیل و ارتقای این هسته‌هاست. در این جا پرسش بعدی مطرح می‌شود که این هسته‌های مقاومت باید چه وظیفه‌ای را دنبال کنند؟ باید همگی به سوی جنگ نظامی با اسرائیل حرکت کنند؟ تقسیم نقشی در این عرصه صورت گرفته است که به وضوح در بیانات رهبر معظم انقلاب قابل فهم است.

تقسیم نقش‌ها در بین هسته‌های مقاومت

۱- مبارز فلسطینی در خط مقدم میدان نظامی

همه‌ی دنیای اسلام باید در کنار نیروی فلسطینی حاضر در متن مبارزه باشند. این راهبرد اصلی که شاید بتوان گفت برخاسته از مبنای فقهی و نگرشی راهبردی به میدان است، مسئولیت مبارزه‌ی میدانی نظامی با دشمن را ابتدائاً متوجه آن‌هایی می‌داند که در خط مقدم برخورد با رژیم غاصب هستند.

^۳ عادی‌سازی

«راهبرد امروز دنیای اسلام درباره‌ی فلسطین باید کمک به آن نیروی داخلی فلسطین باشد. جبهه‌ی مقاومت هر جا هستند، تلاش‌هایشان البتّه ارزشمند است؛ مثل خود ما که ایستاده‌ایم پای مسئله‌ی فلسطین. جبهه‌ی مقاومت تلاششان ارزشمند است؛ این تلاشها باید متمرکز بشود در تقویت عناصر مبارزی که در داخل فلسطین دارند مبارزه میکنند و جان خودشان را به خطر می‌اندازند و خطرپذیری میکنند.» (۱۴۰۲/۲/۲)

لذا هسته‌های مقاومت باید سعی کنند تا با ایجاد تمرکز، عناصر مبارزه کننده در داخل فلسطین (و در شرایط کنونی، داخل لبنان) را تقویت و پشتیبانی کنند. می‌توان گفت که ایشان راه‌حل مسئله‌ی قدس را در ابتدا یک راه‌حل فلسطینی می‌دانند که وظیفه‌ی دیگران پشتیبانی همه‌جانبه از آنهاست.

«علاج [مسئله‌ی فلسطین] چیست؟ علاج عبارت است از ایستادگی و مقاومت شجاعانه. ملت فلسطین و عناصر فلسطینی و سازمانهای فلسطینی بایستی با جهاد فداکارانه‌ی خودشان، عرصه را بر دشمن صهیونیست و بر آمریکا تنگ کنند؛ راهش فقط این است و همه‌ی دنیای اسلام هم باید به اینها کمک کنند؛ همه‌ی ملت‌های مسلمان باید از فلسطینی‌ها پشتیبانی کنند و حمایت کنند؛ این علاج است. البتّه عقیده‌ی من این است که سازمانهای مسلّح فلسطینی خواهند ایستاد، مقاومت را ادامه خواهند داد؛ راهش مقاومت است.» (۱۳۹۸/۱۱/۱۶)

۲- انواع پشتیبانی‌ها توسط امت اسلامی

این راه‌حل صرفاً در یک فضای فانتزی و بی‌توجه به اوضاع دولت‌های اسلامی مطرح نمی‌شود. می‌دانیم که بخش عمده‌ای از پشتیبانی‌های از رژیم صهیونیستی، متأسفانه از سوی دولت‌های کشورهای اسلامی در حال انجام است. امری که بارها و به ویژه در یک سال اخیر و پس از آغاز طوفان‌الاقصی توسط ایشان تذکر و توجه داده شده است و مطالبه‌گری نسبت به آن انجام گرفته است. البتّه در مسیر تحقق این مهم نیز، وظیفه‌ی اصلی بر دوش آحاد امت اسلامی گذاشته شده است.

«آنچه دولتها وظیفه دارند، قطع کمک سیاسی و تبلیغاتی و تسلیحاتی و کالاهای مصرفی به رژیم صهیونیستی است؛ این وظیفه‌ی دولتها است. آنچه ملت‌ها وظیفه دارند، فشار به دولتها است که این وظیفه‌ی بزرگ را انجام بدهند. این کار بایستی انجام بگیرد و ان‌شاءالله به توفیق الهی روزبه‌روز پیروزی مردم غزه بیشتر آشکار خواهد شد.» (۱۴۰۲/۱۱/۱۹)

لذا هسته‌های مقاومت شکل گرفته در امت اسلام، ابتدائاً وظیفه‌ی فشار بر دولت‌های خودشان برای رفع مانع مهم و اساسی در نابودی اسرائیل را برعهده دارند. البته وظیفه‌ی هسته‌های مقاومت تنها منحصر به این کار نیست. حمایت‌های مالی، رسانه‌ای، تبلیغی و تبیینی نیز بخش‌های مهمی از کار است که منجر به افزایش آگاهی‌ها نسبت به ظلم رژیم و ماهیت پلید آن می‌شود و بسیار بر معادلات صحنه مؤثر است.

۳- هسته‌های مقاومت مسلحانه

مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم لاجرم جزء جدانشدنی این جهاد فی سبیل الله است. لذا هسته‌های مقاومت نظامی نیز باید شکل بگیرد. این مهم ابتدائاً در درون فلسطین و سپس در گستره‌ی امت اسلامی و به ویژه پیرامون مرزهای جغرافیایی فلسطین اشغالی باید دنبال شود. امری که در این سال‌ها دنبال شده و گروه‌هایی نظیر حماس و جهاد با سرایا القدس و کتائب القسام در فلسطین، حزب الله در لبنان، گروه‌های متنوع مقاومت در عراق و ذیل الحشد الشعبی، لشکرهای فاطمیون افغانستان و زینیون پاکستان، انصارالله یمن و اخیراً سرایا الاشر در بحرین از جمله‌ی این هسته‌های مبارک هستند که باید افزایش کمی و کیفی پیدا کنند. حمایت از این‌ها نیز بخشی از بستر کنش‌گری مناسب عمومی برای آحاد مسلمانان و دولت‌های مسلمان و به طور خاص هسته‌های مقاومت به معنای عام آن است.

در همین راستا، حمایت‌های نظامی ایران از محور مقاومت، با رعایت همه‌ی موارد پیش‌گفته انجام گرفته و می‌گیرد و شاهد اخیر آن، شهادت مقام بلندپایه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قلب ضاحیه‌ی جنوبی لبنان و در کنار دبیر کل حزب الله لبنان است.

تسلیح گروه‌های مقاومت فلسطینی چیزی است که ایران به دنبال آن بوده است و از برهه‌ای، توسعه‌ی آن را به مطالبه‌ای عمومی تبدیل نموده است:

«در مقابله‌ی با رژیم صهیونیستی، باید از سوی فلسطینی‌ها دست قدرت نشان داده بشود. کسی گمان نکند که اگر چنانچه موشک‌های غزه نبود، رژیم صهیونیستی کوتاه می‌آمد؛ نخیر. حالا شما نگاه کنید ببینید در کرانه‌ی باختری چه میکنند!... لذا بنده عقیده‌ام این است، این اعتقاد ما است که کرانه‌ی باختری هم مثل غزه باید مسلح بشود. دست قدرت [لازم است]. کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت فلسطینند، اگر میتوانند کاری بکنند، کار این است؛ در آنجا هم باید مردم را مسلح کنند.» (۱۳۹۳/۵/۱)

عدم ورود ظاهری ایران به صحنه با اعلان جنگ رسمی، لزوماً به معنای عدم اقدام وی نیست. مصالح متعددی، فارغ از ضعف و ترس‌های عده‌ای، ایجاب می‌کند که ایران به عنوان قلب مقاومت محفوظ بماند. ایران مشغول کنش‌های مؤثری است که دشمن را وادار به این بیان می‌کند تا به زبان بیاورد که سرِ مار در ایران است! البته در برهه‌هایی هم به سبب وجود مصالح یا ضرورت‌هایی، ایران ورودی مستقیم داشته که مصداق اتم و آشکار آن، عملیات‌های وعده‌ی صادق ۱ و ۲ است. اما پیش از این‌ها، نقش ایران در صحنه، برای آن‌هایی که اندک شناختی داشته باشند، به میزان زیادی روشن است. نقش حاج قاسم سلیمانی در این مسیر ویژه و ارزشمند بوده است.

«آمریکایی‌ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه‌شان این بود که قضیه‌ی فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ فلسطینی‌ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه‌ی کوچکی، یک وجب جا مثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه ادعا می‌ایستد، کاری و بلایی سر آنها می‌آورد که آنها سر ۴۸ ساعت میگویند آقا بیاید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد.» (۱۳۹۸/۱۰/۱۸)

جمع‌بندی

بر این اساس خط کلی مبارزه با رژیم غاصب، جلوگیری از اجرای طرح‌های رژیم و مانع شدن از گسترش آن^۴، محاصره‌ی این رژیم به انحای مختلف و پشتیبانی از تداوم مقاومت داخلی ملت فلسطین است. این مهم نیز با گسترش هسته‌های مقاومت در همه‌ی زمینه‌ها دنبال می‌شود.

^۴ «ادعای آنان این است که مقاومت در پی چند دهه از عمر خود، هنوز نتوانسته است آزادی فلسطین را محقق سازد؛ پس این روش نیازمند بازنگری است! در پاسخ باید گفت: درست است که مقاومت هنوز نتوانسته به هدف غائی خود یعنی آزادی کل فلسطین دست یابد، لیکن مقاومت توانسته است مسئله‌ی فلسطین را زنده نگه دارد. باید دید اگر مقاومت نبود، اینک در چه شرایطی به سر میردیم؟ مهم‌ترین دستاورد مقاومت، ایجاد مانع اساسی در برابر پروژه‌های صهیونیستی است. موفقیت مقاومت، در تحمیل یک جنگ فرسایشی به دشمن است، یعنی توانسته برنامه‌ی اصلی رژیم صهیونیستی را که سیطره بر کل منطقه بود، به شکست بکشاند. در این روند، باید بحق، از اصل مقاومت و سلحشورانی که در دوره‌های مختلف و از همان ابتدای اجرای پرده‌ی تأسیس رژیم صهیونیستی به مقاومت پرداختند و با تقدیم جان خود، پرچم مقاومت را برافراشته نگاه داشته و نسل به نسل آن را منتقل کردند، تجلیل شود. نقش مقاومت در دوره‌های بعد از اشغال بر کسی پوشیده نیست و یقیناً نمیتوان حتی نقش مقاومت را در پیروزی ولو مختصر جنگ سال ۱۳۵۲ مصادف با ۱۹۷۳ میلادی نادیده انگاشت؛ و از سال ۱۳۶۱ مصادف با ۱۹۸۲ میلادی که عملاً بار مقاومت بر دوش مردم داخل فلسطین قرار گرفت، مقاومت اسلامی لبنان -

«خطِ کلی مبارزه با رژیم غاصب باید این باشد:

الف - زندانی کردن رژیم غاصب در درون مرزهای سرزمین اشغالی و تنگ کردن فضای تنفس اقتصادی و سیاسی آن و گسستن پیوندهای آن با محیط پیرامونش.

ب - تداوم بخشیدن به مقاومت و مبارزه ملت فلسطین در داخل کشورشان و رساندن هرگونه کمکی که به آن نیاز دارند، تا تحقق پیروزی نهایی.» (۱۳۸۰/۲/۴)

هر اقدام دیگری در این مسیر، به عنوان اقدام اصلی و برهم‌زننده‌ی این طرح کلی، خطاست. البته حساب برخی ضرورت‌های راه‌کنشی به اقتضای صحنه و میدان جداست. دل خوش کردن به وعده‌های کشورهای حامی رژیم، که صرفاً ترفندی برای کند کردن روند مبارزه یا انحراف و شکست آن است، خطایی فاحش است. به نتیجه نرسیدن مذاکره به عنوان راه‌حل اصلی، امری تجربه شده است^۵ و فقط باعث تأخیر در دستیابی به پیروزی‌ها می‌شود.

تکمله

آنچه این روزها لبنان با آن مواجه است و با آغاز احتمالی جنگ زمینی اهمیت بیشتری می‌یابد، در چارچوب همین طرح کلی می‌گنجد. امری که رهبری معظم انقلاب و فرمانده کل قوا، در پیام خود بر آن تأکید کرده‌اند، فرض و واجب بودن پشتیبانی از حزب‌الله از سوی همه‌ی مسلمانان و مباشرت در مبارزه توسط حزب‌الله سرافراز است.

حزب‌الله - از راه رسید تا یاریگر فلسطینیان در مسیر مبارزاتی‌شان باشد. اگر مقاومت، رژیم صهیونیستی را زمین‌گیر نکرده بود، اینک شاهد دست‌اندازی آن به دیگر سرزمین‌های منطقه بودیم؛ از مصر گرفته تا اردن و عراق و خلیج فارس و غیره؛ آری این دستاورد بسیار مهم است، اما این تنها دستاورد مقاومت نیست و آزادی جنوب لبنان و آزادی غزه، تحقق دو هدف مرحله‌ای مهم در روند آزادی فلسطین به شمار می‌رود که توانسته است روند گسترش جغرافیایی رژیم صهیونیستی را معکوس گرداند.» (۱۳۹۵/۱۲/۳)

^۵ «حرکت به سمت مذاکره با رژیم فریبکار و دروغگو و غاصب، خطای نابخشدونی بزرگی است که پیروزی ملت فلسطین را به عقب می‌اندازد و جز خسران عاید آن ملت ستم‌کشیده نمی‌کند. خیانت برخی سران عرب که اکنون به تدریج در حال آشکار شدن است نیز همین هدف را دنبال می‌کند. علاج این همه تقویت جناح مبارز و مقاوم در دنیای اسلام و تشدید مبارزه با رژیم غاصب و پشتیبانان آن است.» (۱۳۹۷/۱/۱۵)

«همه‌ی نیروی مقاومت منطقه در کنار حزب‌الله و پشتیبان آن است. سرنوشت این منطقه را نیروهای مقاومت و در رأس آنان حزب‌الله سرافراز رقم خواهد زد...»

... بر همه‌ی مسلمانان فرض است که با امکانات خود در کنار مردم لبنان و حزب‌الله سرافراز بایستند و در رویارویی با رژیم غاصب و ظالم و خبیث آن را یاری کنند.» (۱۴۰۳/۷/۷)

آن‌چه در پایان باید گفت این است که:

«پیروزی ملت فلسطین در بازگرداندن حق خود، دشوارتر نیست از پیروزی‌ای که ملت ایران در ایجاد جمهوری اسلامی در ایران داشت.» (۱۳۸۸/۱۲/۸)

لذا ضمن امیدواری کامل به وعده‌ی نصرت الهی و توکل به ذات باری تعالی در انتظار روز پیروزی خواهیم بود که «إنهم یرونه بعیداً و نراه قریباً»؛ «إن شاء الله».